

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶

صفحات: ۶۵ - ۸۲

مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و عبدالکریم سروش

سید محسن احمدی

دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

عباس صالحی نجف آبادی*

استادیار علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

قاسم ترابی

دانشیار علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

چکیده

تلاش برای تلفیق «دین» و «دموکراسی» از مصداق‌های کشمکش سنت و مدرنیته است. این جدال بر سر مباحث دموکراسی و حکومت دینی با زایش نظریه «مشروطه مشروعه» در مقابل نظریه «مشروطه مطلقه» مشروطه‌خواهان آغاز شد، چنانکه متفکران همواره بر سر مسائلی مانند «اصالت رای مردم»، «تلازم میان حق و تکلیف» و «مشروعیت و مقبولیت» اختلاف نظر داشته‌اند. در این میان مصباح یزدی با نگاهی برآمده از نصوص دینی و سروش با نگاهی برآمده از «هرمنوتیک» آرای خود را در این خصوص سامان داده‌اند. مصباح یزدی، دموکراسی را دستاورد شوم ماجرای «سقیفه» می‌داند و نظریه ولایت مطلقه فقیه را محور حکومت اسلامی معرفی می‌کند، در حالی که عبدالکریم سروش قائل به وجود «دموکراسی مسلمانان» است و در اصل «آزادی» و «مساوات» را شاهرگ تئوری دموکراسی خود می‌داند. از این رو پژوهش حاضر نسبت میان «دین و دموکراسی» با روش تحلیلی - توصیفی از دیدگاه سروش مصباح یزدی در حکومت اسلامی را بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: دموکراسی، آزادی، مشروعیت، حکومت اسلامی.

مقدمه

یکی از موضوعات زیربنایی که در مباحث سیاسی مدنظر است مفهوم دموکراسی و آزادی است. اما آزادی و دموکراسی دارای تعاریف روشنی نیست و مفهومی شناور و لغزنده را تداعی می‌کند. که در معنای محدودتر مفهوم نمایندگی و در معنای وسیع‌تر مفهوم مشارکت سیاسی محوری است. اندیشه دموکراسی یکی از مباحث مهم است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در مقابل حاکمیت دینی مطرح شد. سازگاری با ناسازگاری «سنت و مدرنیته، امروزه بیش از همیشه نمایان است. اسلامیزه کردن عناوینی همچون حقوق بشر و علوم انسانی تحت عنوان «حقوق بشر اسلامی»، «علوم انسانی اسلامی»، «معماری اسلامی»، «سبک زندگی اسلامی»، «مدیریت اسلامی و ده‌ها عنوان دیگر این تقابل را بیشتر نمایان می‌کند. از طرف دیگر رشد گرایش‌های سکولار در سال‌های اخیر، نوعی دو قطبی گریزناپذیر میان دین‌گرایان و سکولارها در جامعه پدید آورده است.

تا آغاز دوره روشنگری در اروپا، هر تلاش نوگرایانه در حوزه دین با تردیدهای بزرگی نگریسته می‌شد، دین، تنها منبع مرجعیت اخلاقی به شمار می‌آمد؛ از این رو فیلسوف انگلیسی به نام توماس هابز، بارها به سختی آماج حملات قرار می‌گرفت، چنانکه او را «ملحد می‌خواندند. در مضامین اسلامی ضرورت برپایی و استقرار حکومت تا آنجاست که در روایتی از حضرت علی آمده است: «دولت، دولت است؛ چه مؤمن باشد، چه کافر (فیرحی، ۱۳۷۸) و آنچه همواره اختلافی بوده، مبانی تشکیل حکومت و دولت بوده است. در جوامع اسلامی و از جمله در کشور ما، قدسی و الهی دانستن مفاهیمی چون حکومت، در مقابل عرفی و زمینی دانستن آن همواره در تئوری پردازی‌ها دریاب حکومت محل تضارب آرا بوده است و اسلام‌گرایان درباره عناوینی چون دموکراسی، مقبولیت، جایگاه و نقش مردم به مثابه پایه‌های نظریه حکومت به شیوه‌های گوناگون بحث کرده‌اند. اصرار بر لزوم حکومت دینی و تطبیق آن با عناوین برخاسته از مدرنیته از جمله دموکراسی و حقوق مردم در میان متفکران معاصر نظرات گوناگونی را برانگیخته است. در یک دیدگاه ایده‌آل‌ترین شکل حکومت را حکومت اسلامی الهی می‌داند که برگرفته از احکام اسلام می‌باشد با وظایف حکومت و ملت مشخص است. در دیدگاه مقابل در کنار اینکه چه کسی حق دارد بر مسند حکومت قرار بگیرد. مشروعیت و بنیاد قدرت از کجا سرچشمه می‌گیرد یا ضرورت وجودی، مبانی توجهی شکل‌گیری و ماهیت حکومت اسلامی را چه عواملی تشکیل می‌دهد را مدنظر دارد که به دنبال آن واکاوی و کار ویژه‌های حکومت اسلامی را نیز از دو دیدگاه متفاوت شامل می‌شود. که مفاهیم آزادی و رای مردم، دموکراسی را تبیین و یا به چالش می‌کشند.

_____ مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و سروش ۵

جدال پایان‌ناپذیر سنت و مدرنیته در ایران با نخستین قربانی خود، شیخ فضل‌الله نوری به طور ویژه‌ای از زمان مشروطه آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد. مسئله رأی و اراده مردم و مشروعیت و مقبولیت به فراخور زمان وارد ادبیات سیاسی ما شد، چنان‌که اخیراً نیز در پی سخنرانی رئیس‌جمهور منتخب ملت در انتخابات ۱۳۹۶ در جمع اساتید دانشگاه‌ها به تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۹۶، بار دیگر به طور رسمی در عرصه عمومی سیاست مطرح شد و مراجع، علما و نخبگان دانشگاهی و حوزوی واکنش‌های زیادی به آن نشان دادند. در این میان مطالعه موردی اندیشه‌های عبدالکریم سروش و آیت‌الله مصباح یزدی کانون بررسی قرار خواهد گرفت، پرسش اصلی این مقاله این است: چه تفاوتی بین قرائت عبدالکریم سروش و قرائت محمدتقی مصباح یزدی از دموکراسی اسلامی و مفهوم آزادی در حکومت اسلامی وجود دارد؟ فرضیه‌ای که در این مقاله آزموده می‌شود این است: بین قرائت عبدالکریم سروش از دموکراسی اسلامی و مفهوم آزادی در حکومت اسلامی و قرائت محمدتقی مصباح یزدی از دموکراسی اسلامی و مفهوم آزادی در حکومت اسلامی تفاوت وجود دارد.

در این مقاله از روش تحقیق از نوع اسنادی استفاده شده است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است و ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری از منابع است. روش تجزیه و تحلیل این تحقیق تحلیل محتوا است.

۱. آراء و اندیشه‌های عبدالکریم سروش

۱ - ۱. حکومت اسلامی از دیدگاه عبدالکریم سروش

سروش معتقد است که درباره تئوری حکومت دینی می‌توان بحث کرد و نظر داد. اما از نظر او مشکل در اجرای این تئوری است. او در این باره گفته است شاید بتوان گفت حکومت دینی به دو دلیل نمیتواند بنا شود. یکی اینکه با قدرت نمیتوانید ایمان و عشق بسازید و دوم اینکه اساس حکومت دینی بر تکلیف بنا شده است، در حالی که روزگار ما روزگار حق‌مداری است. سروش در تعریفی کلی از مفهوم حکومت دینی می‌گوید: «حکومت دینی حکومتی است متناسب با جامعه‌ی دینی و جامعه‌ی دینی جامعه‌ای است که در آن چیزهایی می‌گذرد که منافات قطعی با فهم قطعی از دین قطعی ندارد، نه اینکه همه چیزش را از دین اخذ و اقتباس کرده است» (سروش، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

او مشخصاً حکومت دینی را در قالب کار ویژه اینگونه تعریف می‌کند: «ما دین را به (ایمان) و (عمل) تعریف می‌کنیم و ایمان را بر عمل مقدم می‌شماریم. لذا در نظر ما، حکومت دینی از آن حیث که دینی است، علی‌الاصول حکومت ایمانی است، یعنی حکومتی است که مؤمنان به دلیل اینکه انسان‌اند و محق و مؤمن‌اند آن را بنا می‌کنند؛ و حکومت دینی هم خود را ملزم می‌داند

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
فضایی را فراهم آورد که پاسبان ایمان آزادانه و آگاهانه و تجربه‌ی دینی مؤمنان باشد» (سروش، ۲:۱۳۷۵).

سروش معتقد است نظریه‌ای وجود دارد که مدعی است حکومت دینی، حکومتی فقهی است که حاکمش (فقیه) بنابر وظیفه‌ی شرعی، مکلف است پاسدار و حافظ و مجری احکام و فروع فقهی در جامعه باشد. به بیان دیگر، شرع واجد احکامی است که مردم باید به آن‌ها عمل کنند و حاکم دینی هم موظف است این احکام را جاری و مجری بدارد و اگر برای این کار اجبار و الزام هم لازم آمد، از اجبار و الزام دریغ نکند و از این طریق سعادت اخروی مردم را تأمین نماید. او این تعریف از حکومت دینی را کاملاً مردود می‌داند و این نوع حکومت دینی را، منبعث از تکلیف فقهی فقیه یا مؤمنان می‌داند، نه حق غیردینی آنان (سروش، ۳:۱۳۷۵).

در اندیشه سیاسی سروش حکومت‌ها اولاً و بالذات به دینی و غیردینی تقسیم نمی‌شوند؛ بلکه به دموکراتیک و غیردموکراتیک تقسیم می‌شوند؛ حکومت دموکراتیک دینی یا غیردینی داریم و حکومت‌های غیردینی یا دینی داریم. حکومت دموکراتیک دینی صاحبان اقتدار به شیوه‌ای دموکراتیک برای جامعه دینی به قدرت رسیده‌اند و در حکومت‌های غیردموکراتیک به شیوه‌های غیردموکراتیک. (سروش، ج، ۴۰:۱۳۷۹) سروش بیان می‌کند حکومت دینی آگاهانه و هدفدارانه دنیای مردم دیندار آباد می‌کند تا آنان آخرتشان را خود آباد کنند. این غایت حکومت دینی است. اما شکل آباد کردن دنیا، می‌تواند در هر دو نوع حکومت کاملاً یکسان باشد. بدیهی است که آن غایت و آن روح، جز در یک جامعه‌ی دیندار نمی‌تواند زنده باشد، یعنی دیندارند که به دنبال آبادانی آخرت خویش‌اند. به همین سبب حکومت دینی جز بر جامعه‌ی دینی و در جامعه دینی محقق نمی‌شوند. او همچنین می‌گوید، فقه یکی از ابعاد دین بیش نیست. و منحصر کردن درک و فهم دین در حکومت اسلامی به معنای فقهی آن تنزل و تخفیف دین در این ساختار است، فقه فقط به سوال‌های مشخص حقوقی پاسخ می‌دهد و به لایه‌های عمیق‌تر پاسخ نمی‌دهد. (سروش، الف، ۵۰:۱۳۷۶) به نظر سروش حکومت دینی، حکومتی عادلانه است و عدالت مفهومی است که بیرون از دین تعریف می‌شود. (سروش، الف، ۵۲:۱۳۷۶)

سروش می‌گوید هیچ فهمی از اسلام نمی‌تواند دستورالعمل و طرح جامع و مؤثری برای پایه‌ریزی و اداره‌ی حکومت دینی به هر شکل و قالبی از جمله به صورت دموکراسی، فراهم کند. نادرست است که در مورد ماهیت دینی یک جامعه، به اعتبار اینکه سازمان‌های آن تا چه حد دینی‌اند، قضاوت کنیم. نقش سازمانی دین در حکومت در بهترین حالت محدود است به ارائه‌ی مجموعه‌ی مدونی از قوانین مشتمل بر احکام فقهی و سازگار با فقه.

بیرون از این ظرفیت حقوقی فقه، به نظر سروش هیچ طریقه‌ای برای سازمانی کردن دین در حکومت وجود ندارد. به نظر او این خود جامعه است نه نهادهای آن که بنیان دینی سیستم

_____ مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و سروش ۵

سیاسی را پی می‌ریزد. در اندیشه‌ی سروش «آگاهی اجتماعی» در جامعه‌ی دینی منجر می‌شود به صبغه‌ی دینی یافتن همه‌ی امور سیاسی (سروش، الف، ۱۳۷۶: ۳۵). سروش تفاوت اصلی حکومت‌های دینی و غیردینی را نه در شکل آن‌ها که در غایت آن‌ها می‌داند. سروش معتقد است نظریه‌ای وجود دارد که مدعی است حکومت دینی، حکومت فقهی است که حاکمش (فقیه) بنا بر وظیفه‌ی شرعی، مکلف است پاسدار و حافظ و مجری احکام و فروع فقهی در جامعه باشد. به بیان دیگر، شرع واجد احکامی است که مردم باید به آن‌ها عمل کنند و حاکم دینی هم موظف است این احکام را جاری و مجری بدارد و اگر برای این کار اجبار و الزام هم آمد، از اجبار و الزام دریغ نکند و از این طریق سعادت اخروی مردم را تأمین نماید. او این تعریف از حکومت دینی را کاملاً مردود می‌داند و این نوع حکومت دینی را، منبعث از تکلیف فقهی فقیه یا مومنان می‌داند، نه حق غیر دینی آنان. (سروش، ۱۳۷۵: ۳)

سروش می‌گوید هیچ فهمی از اسلام نمی‌تواند دستورالعمل و طرح جامع و موثری برای پایه‌ریزی و اداره‌ی حکومت دینی به هر شکل و قالبی از جمله به صورت دموکراسی، فراهم کند. نادرست است که در مورد ماهیت دینی یک جامعه، به اعتبار اینکه سازمان‌های آن تا چه حد دینی‌اند، قضاوت کنیم. نقش سازمانی دین در حکومت در بهترین حالت محدود است به آرایه مجموعه مدونی از قوانین مشتمل بر احکام فقهی و سازگار با فقه. بیرون از این ظرفیت حقوقی فقه، به نظر سروش هیچ طریقه‌ای برای سازمانی کردن دین در حکومت وجود ندارد. به نظر او خود جامعه است نه نهادهای آن که بنیان دینی سیستم سیاسی را پی می‌ریزد. در اندیشه سروش (آگاهی اجتماعی) در جامعه‌ی دینی منجر می‌شود به صبغه‌ی دینی یافتن همه‌ی امور سیاسی (سروش، الف، ۱۳۷۶: ۳۱۵)

۱ - ۲. مفهوم مشروعیت

سروش ایدئولوژی اسلامی را، چه به عنوان یک ابزار انقلابی و چه به عنوان یک سکوی سیاسی، با این استدلال که مستلزم فهم و تفسیری ثابت و رسمی از اسلام است رد می‌کند. این موضع مشروعیت حکومتی را که مبتنی بر یک نظرگاه ثابت از اسلام باشد، کنار می‌نهد (وکیلی، ۱۳۷۹: ۲۹۹).

سروش می‌گوید تفکیکی که بین مشروعیت شرعی و مقبولیت مردمی صورت می‌گیرد، از اساس نادرست است. قابل تصور نیست که گروهی بگویند ما با تأمل در منابع دینی به این نتیجه رسیده‌ایم که حق با ماست که بر مردم حکومت کنیم و چون ما به این نتیجه رسیده‌ایم، پس وظیفه‌ی مردم است که از ما تبعیت کنند. منطق این استدلال منطقی ویران است؛ چرا که همچنانکه از «است» نمی‌توان «باید» را استنتاج کرد، از «یقین» نیز نمی‌توان به «واقعیت»

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
رسید؛ یعنی نمی‌توان گفت: من یقین کرده‌ام که فقها دارای چنین حقی هستند، پس واقعاً چنین حقی دارند و مردم باید اطاعت کنند. حتی اگر دسته‌ای از علما به چنین نتیجه‌ای برسند که باید از آن‌ها اطاعت کنند و اگر مردم به این یقین نرسند، یقین فقها منطقاً الزام‌آور و مشروعیت بخش برای حکومتشان نیست. به این معناست که مشروعیت دینی تا مقبولیت مردمی نیابد، اصلاً مشروعیت نیست (سروش، ج، ۱۳۷۹: ۳۹).

حاکم دینی حق حکومت را از کجا کسب می‌کند؟ پاسخ سروش به این پرسش اساسی این است که در نظریه‌ی فقهی رایج، حاکم دینی حق حکومت خود را از خداوند اخذ می‌کند و در این میان وظیفه‌ی مردم حداکثر این است که کشف کنند این حق از آن کیست. این کشف می‌تواند از طریق انتخابات صورت بگیرد و این، حداکثر جایی است که در حکومت فقهی به حقوق بشر داده می‌شود (سروش، ۱۳۷۵: ۴).

سروش معتقد است در جامعه‌ی دینی، مشروعیت حکومت یا مبتنی بر تفسیر خاصی از دین است یا ناشی از اراده‌ی عمومی مردم است. طریق نخست به تنزیل دین در حد یک ایدئولوژی می‌انجامد اما طریق دوم به دموکراسی ختم می‌شود. در جامعه‌ی دینی، هر حکومتی که مبتنی بر افکار عمومی جامعه باشد، لزوماً یک حکومت دینی است و شهروندان در چنین جامعه‌ای مراقبت دارند که حکومت، ارزش‌های دینی آن‌ها را نقض و مقهور نکند. در جامعه‌ی دینی حکومتی که به روش دموکراتیک برگزیده شده، نمی‌تواند غیردینی باشد زیرا در جامعه‌ی دینی ارزش‌ها و حساسیت‌های غیردینی اساساً جایی در هویت آن ندارد. لذا برای اینکه حکومتی هم دینی باشد و هم دموکراتیک باید هم از قداست و الوهیت دین هم از حقوق بشر محافظت و مراقبت کند. مراعات حقوق انسان نه فقط دموکراتیک بودن یک حکومت که دینی بودن آن را هم تضمین خواهد کرد (وکیلی، ۱۳۷۹: ۲۸۱).

۱ - ۳. مشروعیت نظام و رأی مردم

در اندیشه سیاسی سروش؛ مرز میان حق و تکلیف، جداکننده‌ی جهان جدید از قدیم است. انسان دیروز تکلیف اندیش بود و انسان امروز حق اندیش است و انتخابات از عرصه‌هایی است که آدمی از حق خویش در امر سیاست سود می‌جوید. ما باید حق اندیشی را تقویت کنیم و یا دست‌کم تعادلی میان حق اندیشی و تکلیف اندیشی برقرار کنیم. بدیهی است که برخی از رقبا، انتخابات را با اندیشه‌ی سنتی و ماقبل مدرن تکلیف اندیشی بیامیزند (سروش، و ۱۳۸۲: ۴۸).
سروش معتقد است که بیعت در اندیشه‌ی سیاسی اسلام مبتنی بر تکلیف است و رأی دادن مبتنی بر حق است، پس دموکراسی دینی نمی‌تواند با پشتوانه‌ی بیعت تحقق یابد! (سروش، ۱۳۸۸، ۷۲).

_____ مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و سروش ۵

از نظر او؛ انتخابات یکی از مواردی است که مفهوم حق را نهادینه و آن را به مفهوم «ناموس» (که در جامعه‌ی ما بسیار شریف شمرده می‌شود) نزدیک می‌کند. مفاهیمی چون حقوق بشر، حق شرکت در انتخابات و حق مشارکت سیاسی، باید وزن و اهمیتی مانند ناموس در جامعه بیابد. این امر نیز با عمل مکرر و نه صرفاً یک بحث نظری، به نتیجه مطلوب نزدیک می‌شود (سروش، و ۱۳۸۲، ۴۹).

۱ - ۴. دموکراسی از دیدگاه عبدالکریم سروش

در نظر سروش، دموکراسی یکی از گزاره‌هایی است که همیشه دچار خلط مبحث و ناهمبندی می‌شود؛ لذا، عده‌ی زیادی از دینداران از رفتن به سوی آن وحشت دارند. اولاً باید بدانیم که دموکراسی، دموکراسی است، دینی و غیردینی ندارد. همین طور، سیاست، تعریف خاصی دارد که در آن، دین، جزئی از مؤلفه‌های آن نیست؛ حال، اگر بگوییم که سیاست، علم قدرت است یا هر تعریف دیگر، دین به عنوان یک مؤلفه در آن جای نمی‌گیرد. البته ما باید این مسئله را مدنظر داشته باشیم که دو مقام را باید از هم تفکیک کرد. مقام تعریف، در مقام ذهنیت است و آنچه در خارج وجود دارد، مقام عینیت. در مقام تعریف، به تعریفی خاص روی می‌آوریم که دموکراسی یا سیاست بدین معناست. حال در خارج و مقام عینیت، مؤلفه‌های دیگر همچون دین با آن تقارن، نه اتحاد، می‌یابد که این موضوع، مسئله‌ی دیگری است. سروش این سؤال را مطرح می‌کند؛ که آیا دموکراسی سکولار داریم که حالا صحبت از دموکراسی دینی می‌شود؟ او پاسخ می‌دهد: طبعاً خیر ما دموکراسی داریم. اما، در فرآیند آنالیتیک به این مسئله اعتقاد است که چیزی که ارتفاعش از این و آنست، هم می‌تواند این باشد، هم آن. دموکراسی در چنین ارتفاعی قرار دارد که در عالم خارج و عینی، در مقایسه با مسائلی، می‌تواند سکولار یا دینی باشد. او می‌گوید: بعضی‌ها برای دموکراسی، ذات قائل‌اند و تعریفی خاص برای آن متصورند. من می‌خواهم بگویم این حرف نادرستی است که ما یک دموکراسی نداریم، بلکه دموکراسی‌ها داریم (سروش، ۱۳۸۲: ۹-۸).

آنچه سروش از دموکراسی مدنظر دارد، دموکراسی به منزله‌ی پروژه‌ی نفی استبداد است. دموکراسی پیشنهادی او به منزله‌ی تئوری ضد استبدادی است که چه سیاستی را برگزینیم که در انتخاب خودمان آزاد باشیم (سروش، ۵، ۱۳۸۲: ۹).

به باور سروش اولاً وقتی یک جامعه مسلمان می‌کوشد خود را با موازین دموکراتیک آشنا تر و نزدیکتر کند، این راه را نباید بست، بلکه باید آن را تسهیل کرد. ثانیاً دموکراسی ذاتی ندارد که ما بگوییم ذات اسلام با ذات دموکراسی ناسازگار است، مطلقاً چنین چیزی نیست. هم ذات اسلام و هم ذات دموکراسی قابل بازتفسیر و بازفهمی‌اند. دموکراسی مؤلفه‌های بسیار دارد و

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———

کثیری از آن‌ها با اندیشه‌ی اسلامی قابل جمع هستند، مثل تفکیک قوا و پاسخگو بودن حکام و... او حتی پیشنهاد می‌کند که کلمه‌ی دموکراسی را برداریم و به جایش کلمه‌ی «نفی استبداد» بگذاریم که هم قابل فهم‌تر است و هم مشکلات تئوریک کمتری دارد (سروش، د، ۱۳۸۲: ۱۷). به نظر سروش، در یک حکومت دموکراتیک باید امکان نصب و نقد و عزل حاکم وجود داشته باشد و این را دموکراسی مینی مال گویند. به باور سروش؛ اولاً وقتی یک جامعه‌ی مسلمان می‌کوشد خود را با موازین دموکراتیک آشنا تر و نزدیکتر کند، این راه را نباید بست، بلکه باید آن را تسهیل کرد. ثانیاً دموکراسی ذاتی ندارد که ما بگوییم ذات اسلام با ذات دموکراسی ناسازگار است، مطلقاً چنین چیزی نیست. هم ذات اسلام و هم ذات دموکراسی قابل بازتفسیر و باز فهمی‌اند. دموکراسی مولفه‌های بسیار دارد و کثیری از آن‌ها با اندیشه‌ی اسلامی قابل جمع هستند، مثل تفکیک قوا و پاسخگو بودن حکام و... او حتی پیشنهاد می‌کند که هم قابل فهم‌تر است و هم مشکلات تئوریک کمتری دارد. (سروش، ۱۳۸۲: ۱۷) سروش استدلال می‌کند که برای بحث در مورد اسلام و سیاست، باید از بیرون دین شروع کرد. ایجاد سازگاری میان دین و دموکراسی همانند آشتی میان عقل و وحی است که هر دو مورد، شیوه‌ها و ارزش‌های بیرون دینی دخالت دارند. به طور کلی ماهیت حکومت و ارزش‌ها و روش‌های حکمرانی، موضوعاتی فقهی نبوده و به فلسفه‌ی سیاسی تعلق دارند؛ و در ارتباط با دین نیز، می‌باید در چارچوب علم و کلام بررسی شوند. ارزش‌های محوری دموکراسی، مثل عدالت و آزادی، در اساس اموری بیرون دینی هستند، هر چند که مورد تصویب نظام‌های دینی نیز قرار گرفته باشند. از سوی دیگر شیوه‌های حکمرانی نیز اموری غیر مذهبی هستند؛ زیرا اداره زندگی عمومی امری عقلانی است که می‌باید با بهره‌گیری از دانش‌های جدید در زمینه مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی سامان یابد. حال آنکه فقه نه دانش مدیریت است و نه یک برنامه حکومتی؛ و لذا هر چه که در این خصوص در دین یافت شود جنبه اقلی و عرضی داشته و ذاتی دین نبوده است. (سروش، ۱۳۹۷: ۳۵۱) سروش در بحث خود در مورد امکان‌پذیری یک حکومت دموکراتیک دینی، استدلال می‌کند که اگر دموکراسی با قرائت حقوقی دستوری از اسلام آشتی‌ناپذیر به نظر می‌آید؛ می‌تواند با قرائت دیگری از اسلام سازگار افتد که برای ارزش‌های انسانی مثل عقلانیت، عدالت، آزادی و حقوق بشر اولویت قائل است؛ بنابراین دموکراسی تنها هنگامی می‌تواند در یک جامعه‌ی دینی جریان یابد که قبلاً بنیان‌های تئوریک آن همساز شده است. (سروش، ۱۳۷۶: ۶۵۴)

۲. آراء و اندیشه‌های آیت الله مصباح یزدی

۲-۱. حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

آیت الله مصباح یزدی معتقد است که می‌توان حکومت اسلامی را ارگانی رسمی دانست که

_____ مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و سروش ۵

بر رفتارهای اجتماعی نظارت داشته باشد و بدان‌ها جهت بخشد. از نگاه این متفکر، قلمرو دین تنها به حوزه‌ی مسایل عبادی که مستقیماً به خدا مربوط می‌شود منحصر نیست. بلکه شامل مسائل اجتماعی (مسائل خانوادگی، تجارت و.....) و سیاسی نیز می‌گردد. او بیان می‌کند اگر مردم از طریق مسالمت‌آمیز، جهت‌دهی را پذیرا نشوند، حکومت با توسل به قوه‌ی قهریه اهدافش را دنبال می‌کند، اگر کسانی از مقررات وضع شده برای نیل به هدف قانون، تخلف کنند با کمک دستگاه‌های انتظامی مجبور به پذیرفتن مقررات می‌شوند. این تعریف البته شامل حکومت‌های مشروع و نامشروع می‌شود. (مصباح یزدی، الف، ۱۳۷۷: ۴۲) در باور مصباح یزدی؛ یک نظام اجتماعی و سیاسی، هنگامی ویژگی اسلامی خواهد داشت که در دو بعد قانونگذاری و اجرا مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی باشد و این خصیصه وقتی باقی می‌ماند که مردم جامعه و کسانی که این نظام را می‌پذیرند معتقد به عقاید اسلامی و پایبند ارزش‌های آن باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۱۲) در باور مصباح یزدی نظام اسلامی نظامی است که در شکل مطلوبش، قوانین آن از طرف خداوند متعال وضع شده باشد. مجری قانون آن هم یا شخصاً از طرف خدای متعال نصب شده باشد؛ مثل پیغمبر و امام معصوم علیه السلام یا از طرف معصوم نصب شده باشد به نصب خاص مثل زمان غیبت صغری؛ یا نصب شده باشد به نصب عام، مثل نصب فقها در زمان غیبت کبری. مصباح یزدی می‌گوید ((ما اینگونه حکومت را حکومت دینی به معنای کامل کلمه می‌دانیم)). (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۹) به نظر او در فقه شیعه عنوان حکومت اسلامی به «ولایت مطلقه فقیه» تعبیر می‌گردد و اگر فقها در بیانات خود به جای کلمه «حکومت، کلمه ولایت» را به کار ببرند، مناسب‌تر است. آیت الله مصباح، اصل ولایت فقیه در جمهوری اسلامی را ناشی از اسلامیت نظام می‌داند و معتقد است حکومتی که توسط رسول خدا در مدینه پایه‌گذاری شد، متناسب با جامعه آن روز است که از صد هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. آیت‌الله مصباح در پاسخ به شبهه‌ای که می‌گوید شیوه قانونگذاری در کشور ما همان شیوه‌ای است که در کشورهای دموکراتیک اعمال می‌شود، بنابراین چه لزومی دارد که بگوییم حکومت ما حکومت اسلامی است، می‌گوید احکام اسلام به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند و اگر در تصویب قوانین جاری کشور احکام ثابت اسلام رعایت نشوند و قوانین مصوب برخلاف احکام اسلام باشند، آن قوانین غیر اسلامی هستند؛ هر چند که نمایندگان مردم به آن رأی داده باشند، احکام ثانویه، اختیار وضع آن بر عهده ولی امر مسلمین است و اگر احکام اولیه موجب عسر و حرج شوند، آن احکام برداشته می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

آیت الله مصباح به استناد سخن امام خمینی می‌گوید:

امام کرارا می‌فرمود اگر حکومتی به اذن و اجازه ولی فقیه شکل نگیرد، طاغوت است مفاد این سخن این است که ما دو نوع حکومت بیشتر نداریم: یکی حکومت حق و دیگری حکومت

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
قانون، حکومت حق، حکومتی است که در رأس آن ولی فقیه است و او بر همه امور و مسائل حکومتی اشراف دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

۲-۲. مفهوم مشروعیت

مشروعیت، از نظر آیت الله مصباح یزدی، «حقانیت» است. به بیان دیگر باید اینگونه پرسش را مطرح کرد: کسی که قدرت حکومت را در دست گرفته و تصدی این پست را دست دارد، آیا حق داشته که در این مقام بنشیند یا خیر؟ به بیان دیگر صرف نظر از شخصیت حقیقی و رفتار فردی، آیا به لحاظ شخصیت حقوقی دارای ملاک و اعتبار است؟ «یعنی بحث بر سر مجری قانون است که آیا او حق اجرا دارد یا نه، و با چه مجوزی؟ مشروعیتی که در فلسفه سیاست مطرح می‌شود مفهومی اصطلاحی دارد که نباید آن را با معنای لغوی این واژه اشتباه گرفت؛ به عبارت دیگر نباید مشروعیت را با مشروع، متشرعه و متشرعین که از شرع به معنای دین گرفته شده همسان گرفت. بنابراین بحث بر سر کیفیت و نحوه اجرای قانون نیست» (نادری، ۵۴: ۱۳۸۲). معیار مشروعیت یک حکومت بنا بر دیدگاه مصباح، حق الهی و امر اوست حکومت دینی در واقع براساس همین نظریه است. او استدلال می‌کند که؛ اولاً همه‌ی مسایل اجتماعی تابع اعتبارات هستند و تا این اذن و اجازه‌ها نباشد، چیزی در امور اجتماعی رسمیت پیدا نمی‌کند؛ ثانیاً چون هر قانونی بدون رضایت خدا بی‌ارزش و بی‌اعتبار است، پس اثر اذن خداوند مشروعیت بخشی و ارزش دادن به قوانین بشری است؛ ثالثاً وقتی گفته می‌شود خداوند اذن داده و به کاری راضی است، منظور این است که از لحاظ واقع، این عمل در مسیر صحیح واقع شده است، و در جهت همان مصالح واقعی است. در نتیجه اذن خداوند، تاثیری بیش از یک لفظ دارد که هم مشروعیت قانون را تامین می‌کند و هم مفهوم مشروعیت را وضوح می‌بخشد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۶۴)

۲-۳. مشروعیت نظام و رأی مردم

آیت الله مصباح یزدی بر این باور است که مردم مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند بلکه رأی و رضایت آنان باعث به وجود آمدن آن می‌شود. خدا به پیامبر می‌فرماید: خداست که تو را با یاری خویش و مومنان تقویت کرد. کمک و همدلی مردم موثر در عینیت بخشیدن به حکومت حتی حکومت پیامبر است. از نظر مصباح اصل و مشروعیت از طرف خدا و امام زمان (عج) و تعیین مصادیق آن نیز باید به نوعی به امام زمان انتساب پیدا کند ولی تحقق عینی و استقرار حکومتش بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد. در بینش اسلامی علت و مالک همه‌ی هستی خداوند است و همه انسان‌ها عبد و مملوک خداوند هستند، آن هم نه ملک اعتباری و قراردادی

_____ مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و سروش ۵

بلکه ملک حقیقی، از طرف دیگر عقل هر انسانی درک می‌کند که تصرف در ملک دیگران بدون اجازه آنان جایز نیست. بنابراین هیچ انسانی حق تصرف، نه در خود و نه دیگران را، بی اذن و اجازه خداوند ندارد. بنابراین انتخابات و آرای مردم هیچگاه مشروعیت آور نیست که با منفی شدن آرای عمومی، مشروعیت نظام باطل گردد. از نظر ایشان دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم، زمانی در غرب به وجود آمد که غربی‌ها متوجه شدند مسیحیت کارایی و قابلیت آن را ندارد که در تمام جنبه‌های زندگی انسان نقش داشته باشد؛ از این رو ایشان دموکراسی غربی را اساساً زاینده تفکر جدایی دین از سیاست می‌دانند که هیچگاه نمی‌تواند با اسلام همسو شود، آیت الله مصباح، اساس دموکراسی غربی در زمینه قانونگذاری را چنین توضیح می‌دهد که واقعیتی جدای از خواست مردم وجود ندارد و اگر مردم رأی به جواز همجنس بازی دادند، مقدم بر دین است. بنابر اعتقاد آیت الله مصباح یزدی، اینکه نمایندگان مردم در مجلس به قانونی رأی دهند، آن قانون معتبر نیست، بلکه شورای نگهبان باید آن را با احکام شرع تطبیق دهد. همچنین به باور ایشان بین اسلام و دموکراسی در مقام قانونگذاری هیچگاه آشتی برقرار نخواهد شد، زیرا وقتی گفته می‌شود اصالت با رأی مردم است؛ یعنی هر چند برخلاف رأی خدا باشد، مورد مقبول است. بر همین اساس آیت الله مصباح یزدی از شیخ فضل الله نوری با عنوان «شهید» یاد می‌کند که در برابر مشروطه مطلقه، مشروطه مشروعه» را مطرح کرد و مشروطه‌ای را می‌پذیرفت که موافق شرع و احکام و قوانین اسلامی باشد، از نظر ایشان «معنای دموکراتیک این است که غیر از خواست مردم هیچ چیز دیگری در تعیین قانون دخالت ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۸۸)، آیت الله مصباح ملاک مشروعیت قوه مجریه را چیزی جز رأی اکثریت مردم می‌داند و آن «اذن خدا» است.

۲- ۴. دموکراسی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

آیت الله مصباح یزدی و «دموکراسی» را پیامد باطل «سقیفه» می‌داند که پس از وفات پیامبر، عده‌ای عقیده داشتند که پیامبر فقط ضامن دین مردم بوده و اطاعت از او تنها در امور دینی واجب بود و فقط ایشان متکفل دین بودند. به نظر همین افراد پیامبر در روز غدیر حضرت علی را کاندیدا کرد تا اگر مردم خوششان آمد آن حضرت را انتخاب کنند.

بدین ترتیب گروه طراحان سقیفه اولین کسانی بودند که بنای دموکراسی اسلامی را گذاشتند و گفتند که این مردم هستند که باید برای پیغمبر جانشین تعیین کنند، عده‌ای گمان می‌کنند که دموکراسی ارمغان غرب برای ماست، بلکه این ارمغان شوم طراحان سقیفه است (نادری، ۲۵۱: ۱۳۸۲)، ایشان «اسکولاریسم» را نیز مولد شوم دیگر سقیفه می‌دانند که همان افراد گفتند تعیین حاکم و قاضی مربوط به امور دنیاست و ربطی به پیامبر ندارد. آیت الله مصباح در ادامه، معتقدان

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ —

به دموکراسی را اسقیفه‌ای، و معتقدان به حکومت دینی با حاکمیت الله را علوی نامگذاری می‌کند و بر این باور است که امروزه می‌توانیم خود را محک بزنییم که سفیهای هستیم یا علوی» (نادری، ۱۳۸۲، ۲۵۴). آیت الله مصباح اولین نظریه پرداز «اسکولاریسم» را معاویه میدانند که در پاسخ به نامه حضرت علی (ع) که در آن حضرت بنا به احادیث پیامبر، خلافت خود بعد از پیامبر را توضیح داده بود، معاویه در پاسخ اینگونه نوشت:

«الا و إنما كان محمد رسولاً من الإِشْلِ إلى الناس كافةً فبلغ رسالاته لئلا يتكلم شيئاً ممراً

«...»

درست است که تو خلیفه رسول الله و جانشین او هستی، اما مگر رسول الله صلی الله علیه و سلم چه کسی بود؟ او تنها پیام آوری بود و از جانب خدا پیامهایی را به مردم ابلاغ می‌کرد؛ اما «لایملک شیئاً غیره»، مقام و منصب دیگری غیر از دریافت و ابلاغ پیامهای خدا به مردم نداشت! از این رو تو اولیا نیز خلیفه رسول خدا هستی تا پیامهایی را که آن حضرت از جانب خدا آورده بود، به مردم برسانی اما امامت و ریاست پر مردم را خود پیامبر اکرم هم نداشت تا تو بخواهی جانشین او در این امر باشی! (نادری، ۱۳۸۳: ۹۸ و ۹۹).

آیت الله مصباح معتقد است که واژه «دموکراسی، همچون واژه «آزادی» تعریف روشنی ندارد و امروزه رژیمی را دموکرات تلقی می‌کنند که دین نقشی در آن نداشته باشد که در این صورت باید به جای دموکراسی، چنین نظامی را دیکتاتوری بی‌دینان» بنامیم. همچنین دموکراسی و مردم‌سالاری اگر به معنای ارزش رأی مردم در مقابل حکم خدا باشد، هیچ ارزشی ندارد. آیت الله مصباح مقصود امام خمینی از میزان، رأی مردم است، را این می‌داند که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند؛ حتی اگر مخالف حکم خدا باشد و چنین توضیح می‌دهد: «هیچگاه منظور امام خمینی این نبوده و نیست که میزان رأی مردم است و حتی اگر مردم رأی بدهند که قانون اساسی دروغ است با رأی بدهند که اسلام نباشد، ولایت فقیه نباشد، امام شخصیتی بود که عمر خود را صرف اسلام و احیای احکام دین کرده (نادری، ۱۳۸۳: ۲۵۳)، ایشان چنین ادامه می‌دهد که: «اصل چهارم قانون اساسی می‌گوید: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی، و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد». (نادری، ۱۳۸۲: ۲۰۲-۲۰۵).

آیت الله مصباح یزدی همچنین در زمینه عنوان نامگذاری کشور ما به «جمهوری اسلامی»، جمهوریت را قالب حکومت می‌داند و اسلامیت را بیان‌کننده محتوای حکومت و می‌گوید در آغاز انقلاب عده‌ای می‌گفتند جمهوری دموکراتیک؛ اگر جمهوری عین دموکراسی است وقتی جمهوریت باشد دموکراسی هم هست و نیازی به قید دموکراتیک نیست. در برخی معانی دموکراسی چیزی اضافه بر جمهوریت استفاده می‌شود و آن، تکیه بر افکار عمومی بیش از تکیه بر اسلام است

_____ مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و سروش ۵
(مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۳۰۸). و ایشان در مورد دموکراسی دینی و مردم‌سالاری دینی بیان می‌کند که دموکراسی دینی آن است که ای مردم در صورتی در سرنوشتشان دخالت دارد که با حکم پروردگارشان مخالفتی نداشته باشد. حال کجا دخالت دارد و کجا دخالت ندارد؟ پاسخ مصباح یزدی این است که؛ تعیین مصادیق نیازمند مقرراتی است که آن را باید قانون تعیین کند، البته قانون الهی و اسلامی. (مصباح یزدی، الف، ۱۳۸۲: ۸۶) ایشان بیان می‌کنند؛ اگر قوانین برخلاف حکم خدا باشد، چنین دموکراسی‌ای از دیدگاه اسلام و مسلمین مردود است. اما اگر دموکراسی معنای دیگری داشته باشد بدین صورت که با حفظ مبانی و اصول ارزش‌های اسلامی، مردم می‌توانند، با انتخاب نماینده در مسائل قانونی و اجتماعی جامعه خود دخالت کنند. از نظر مصباح یزدی، نقش مردم در ساختار حکومت و تصمیمات حکومتی، از نظر تئوری و مشروعیت، این است که مردم بررسی کنند و آنگاه رای دهند. رای مردم به مثابه پیشنهاد به رهبری است. در واقع پیمانی است که با ولی فقیه می‌بندند. پس دموکراسی با رعایت شرایطی که اسلام برای حکام، قانونگذاران و مجریان قانون و برای قضات تعیین کرده، پذیرفته است؛ (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۱)

نتیجه‌گیری

دوگانه حاکمیت خدا و مردم، همچون ققنوسی است که هر از چند گاهی سر از خاکستر بر می‌آورد و خواب خفتگان را آشفته می‌کند. معمولاً آزادی و دموکراسی در سیاست روشی است برای تعیین حاکمان در جامعه و یا در معنای وسیع‌تر روشی است برای انجام امور جمعی در جامعه که یکی از آن‌ها بلکه مهمترین آنها تعیین حاکمان از میان مردم است، اما به این امر محدود نمی‌شود. پس از مشروطه و جدال خونین مشروعه‌خواهان و مشروطه‌خواهان، از اواسط دهه ۷۰ شمسی و با پیروزی اصلاح‌طلبان در ۲ خرداد ۱۳۷۶، به فراخور اوضاع سیاسی، عناوینی همچون «مشروعیت»، «مقبولیت»، «دموکراسی»، «حکومت دینی»، «حق»، «تکلیف»، وارد گفتمان سیاسی شد و محل مناقشات گوناگون قرار گرفت.

از آنجا که این جدال را پایانی نیست و مشروعه‌خواهان و مشروطه‌خواهان تحت عناوین دیگری همچون «سنت گراه با واصلیون» و «دگراندیش» با «نواندیشه» هنوز در عرصه این مناقشه حضور دارند، طرح این بحث ضروری به نظر می‌رسید. مقایسه تطبیقی «دموکراسی»، «حکومت دینی» و «مشروعیت و مقبولیت» و... از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی و عبدالکریم سروش، هدف اصلی این پژوهش بود.

در اندیشه سیاسی سروش؛ مرز میان حق و تکلیف، جداکننده‌ی جهان جدید از قدیم است. انسان دیروز تکلیف‌اندیش بود و انسان امروز حق‌اندیش است و انتخابات از عرصه‌هایی است که آدمی از حق خویش در امر سیاست سود می‌جوید. ما باید حق‌اندیشی را تقویت کنیم و یا دست‌کم تعادلی میان حق‌اندیشی و تکلیف‌اندیشی برقرار کنیم. بدیهی است که برخی از رقبای انتخابات را با اندیشه‌ی سنتی و ماقبل مدرن تکلیف‌اندیشی بیامیزند. به اعتقاد او حکومت اسلامی در تئوری خیلی خوب است اما در عمل ناشدنی است. او گفته است، شما با قدرت نمی‌توانید ایمان بسازید مشکل این است. شما با قدرت می‌توانید خیلی چیزها را بسازید اما با قدرت نمی‌توانید ایمان بسازید.

سروش معتقد است که بیعت در اندیشه‌ی سیاسی اسلام مبتنی بر تکلیف است و رأی دادن مبتنی بر حق است، پس دموکراسی دینی نمی‌تواند با پشتوانه‌ی بیعت تحقق یابد. از نظر او؛ انتخابات یکی از مواردی است که مفهوم حق را نهادینه و آن را به مفهوم «ناموس» (که در جامعه‌ی ما بسیار شریف شمرده می‌شود) نزدیک می‌کند. مفاهیمی چون حقوق بشر، حق شرکت در انتخابات و حق مشارکت سیاسی، باید وزن و اهمیتی مانند ناموس در جامعه بیابد. این امر نیز با عمل مکرر و نه صرفاً یک بحث نظری، به نتیجه مطلوب نزدیک می‌شود.

در بحث دموکراسی، به باور سروش؛ اولاً وقتی یک جامعه مسلمان می‌کوشد خود را با

_____ مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و سروش ۵

موازن دموکراتیک آشناتر و نزدیک‌تر کند، این راه را نباید بست، بلکه باید آن را تسهیل کرد. ثانیاً دموکراسی ذاتی ندارد که ما بگوییم ذات اسلام با ذات دموکراسی ناسازگار است، مطلقاً چنین چیزی نیست. هم ذات اسلام و هم ذات دموکراسی قابل بازتفسیر و بازفهمی‌اند. دموکراسی مؤلفه‌های بسیار دارد و کثیری از آن‌ها با اندیشه‌ی اسلامی قابل جمع هستند، مثل تفکیک قوا و پاسخگو بودن حکام و... او حتی پیشنهاد می‌کند که کلمه‌ی دموکراسی را برداریم و به جایش کلمه‌ی «نفی استبداد» بگذاریم که هم قابل فهم‌تر است و هم مشکلات تئوریک کمتری دارد.

از نظر آیت‌الله مصباح، حکومت‌ها در غرب با دیکتاتوری هستن با دموکراسی، آیت‌الله مصباح یزدی حکومت اسلامی را جدای از این دو شکل لحاظ می‌کند و نظریه ولایت فقیه را محور حکومت اسلامی معرفی می‌کند. به باور ایشان حکومت و دولت از مسائل بنیادین فلسفه سیاست هستند و ضرورت تشکیل حکومت ناشی از مدنی‌الطبع بودن انسان است، در گفتمان آیت‌الله مصباح، تنها خداوند شایستگی حاکمیت بر انسان را دارد و حاکمیت غیر خدا اگر به اذن او باشد، مشروعیت دارد. ایشان براساس همین اصل، اسلام را از مکاتب دیگر جدا می‌کند، بنابر نظر آیت‌الله مصباح هیچگاه نمی‌توان به جامعه آرمانی دست یافت و حتی در زمان حکومت امام زمان نیز جامعه، آرمانی و عاری از گناه نیست، زیرا افرادی از این جامعه امام زمان را به شهادت می‌رسانند.

همچنین آیت‌الله مصباح مقبولیت را پذیرش مردمی می‌داند که به حکومت‌هایی اختصاص دارد که مردم یک جامعه از روی رضا و رغبت به آن حاکمیت تن می‌دهند، نه از روی اجبار و زور و اکراه، به نظر ایشان اگر ملاک مشروعیت، پذیرش مردمی باشد، مشروعیت و مقبولیت با هم پیوستگی دارند، اما اگر ملاک مشروعیت امر دیگری غیر از پذیرش مردمی باشد؛ یعنی مشروعیت الهی باشد، این دو از هم تفکیک می‌شوند که در این صورت ممکن است حکومت‌هایی مشروع باشند، اما مقبولیت مردمی نداشته باشند؛ مانند آنچه در مورد حکومت حضرت علی به اتفاق افتاد و برعکس.

آیت‌الله مصباح در مورد جایگاه مردم در حکومت دینی بر این عقیده است که انسان حتی در وجود خودش بدون اجازه خدا حق تصرف ندارد؛ چه برسد به آنکه رأی مردم حجت شرعی به حساب آورده شود و اگر اسلام چیزی را نهی کند، حق نداریم با رأی و انتخاب خود آن را مجاز بشماریم. اگر مقبولیت حاکمیت فقیه از دست برود، مشروعیتش از دست نمی‌رود، بلکه تحقق حاکمیت آن با اشکال مواجه می‌شود. در زمینه دموکراسی، آیت‌الله مصباح بر این باور است که واژه «دموکراسی» همچون واژه «آزادی»، تعریف روشنی ندارد و امروزه رژیم‌ها دموکرات می‌نامند که دین در آن نقشی نداشته باشد. ایشان مقصود امام خمینی از میزان، رأی ملت است را اینگونه تفسیر می‌کند: مقصود امام رأی مردم در چارچوب احکام شرعی و الهی است، نه هر

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———

راییی که به مخالفت با خدا باشد و دموکراسی به معنای ترجیح بر اکثریتی بر اقلیت، اعتبار ندارد. اساساً آنچه که از آراء و اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی و سروش در می‌یابیم این است که سروش، نظریه ولایت فقیه را اساس نظریه دولت نمی‌داند و ولایت فقیه و حکومت دینی چون تکلیف اندیش است با اندیشه جدید که حق مداری است در عمل تناقض پیدا می‌کند. در مقابل آیت‌الله مصباح دموکراسی را که حکومت مردم بر مردم است، با نظریه ولایت فقیه که محور اصلی مباحث ایشان است، ناسازگار قلمداد می‌کند. البته آنچه از نظرات آیت‌الله مصباح یزدی برمی‌آید پذیرش رأی مردم در مقبولیت حاکم است، در حالی که عبدالکریم سروش معتقد است حکومت وقتی مشروعیت دینی پیدا می‌کند که قبل از آن مشروعیت سیاسی به دست آورده باشد، آیت‌الله مصباح، مشروعیت را امری الهی می‌داند و معتقد است حاکمیت غیر خدا اگر به اذن الهی باشد مشروعیت دارد و بر همین اصل، اسلام را از سایر مکاتب جدا می‌کند.

_____ مفهوم دموکراسی و آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی و سروش ۵

منابع

الف: کتاب‌ها

- سروش، عبدالکریم (الف ۱۳۷۶). **فربه‌تر از ایدئولوژی**، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- (ب ۱۳۷۶). **مدارا و مدیریت**، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- (د ۱۳۷۹). **سیاست نامه**، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- فیرحی، داوود (۱۳۷۸). **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**، تهران: نشر نی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (الف ۱۳۷۹). **نظریه سیاسی اسلام**، جلد دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- (ج ۱۳۷۹). **نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- وکیلی، والا (۱۳۷۹). **گفتگوی دین و سیاست در ایران (اندیشه‌های سیاسی عبدالکریم سروش)**، مترجم: سعید محبی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

ب: مجلات:

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵). «**تحلیل مفهوم حکومت دینی**»، ماهنامه کیان، شماره ۳۲، تهران.
- (الف ۱۳۷۹). «**دین، اندیشه و اصلاحات**»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۱۱، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (ب ۱۳۷۹). «**آزادی عادلانه**»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۱ و ۲، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (ج ۱۳۷۹). «**حکومت دینی، اندیشه دینی**»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۶، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (الف ۱۳۸۲). «**آزادی بیان**»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۳۷، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (ب ۱۳۸۲). «**آزادی بیان و حق اظهارنظر و ابراز عقیده**»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۴۰، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (د ۱۳۸۲). «**اسلام و دموکراسی**»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۴۲، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (ه ۱۳۸۲). «**دموکراسی، دینی و غیردینی ندارد**»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۴۵، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (و ۱۳۸۲). «**درگذر از تکلیف به حق**»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۴۷، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.

- ◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———
- (الف ۱۳۸۴). «تشیع و چالش مردم‌سالاری»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۶۵، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (ب ۱۳۸۴)؛ «من و مصباح هم‌داستانیم»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۶۷، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- (۱۳۸۸)؛ «بر شانه غول‌ها ایستاده‌ایم»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۱۰۹-۱۱۴، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- مصباح یزدی، محمدتقی (الف ۱۳۷۶)؛ «پلورالیزم دینی»، ماهنامه معرفت، شماره ۲۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- (الف ۱۳۷۶). «پلورالیزم»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- (ب ۱۳۷۶)؛ «معرفت دینی»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۵ و ۶، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- (د ۱۳۷۹)؛ «جمهوریت در نظام سیاسی اسلام»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۸، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- (ب ۱۳۷۹). «خشونت و تساهل»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۴ و ۱۵، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- (الف ۱۳۸۲). «تفسیر مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۹، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- (ب ۱۳۸۲). «مردم‌سالاری دینی»، ماهنامه معرفت، شماره ۶۸، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- (۱۳۸۸). «عدالت و پیشرفت در دولت دینی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۵۲، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

پ: روزنامه‌ها:

- سروش، عبدالکریم (ج ۱۳۸۲). «عدالتِ ممکن»، روزنامه یاس نو، شماره ۲۷۹، تهران.
- (ز ۱۳۸۲). «رابطه عدل و صدق»، روزنامه یاس نو، شماره ۱۶۶، تهران.